

علائم شرح صدر

حججه الاسلام والمسلمین محمدی ری شهری

در تبیین مهمترین شرط از شرایط مدیریت یعنی «شرح صدر» در سلسله مقالات گذشته تا کنون چهار مسأله مورد بررسی قرار گرفت، این مسایل عبارتند از: ۱- تفسیر شرح صدر ۲- شرح صدر در قرآن ۳- رابطه شرح صدر و مدیریت ۴- عوامل شرح صدر.

در این مقاله، آخرین مسأله در رابطه با نخستین و مهمترین شرایط مدیریت را ملاحظه خواهید کرد.

۵- علائم شرح صدر

بر مبنای تفحص اجمالی نگارنده این مکتوب در متون اسلامی، شرح صدر سه علامت و نشانه دارد که انسان می تواند خود را با این علائم آزمایش کند که واجد این خصیصه الهی است یا فاقد آنست، و اگر واجد است تا چه حد؟، این علائم عبارتند از:

۱- دل کندن از دنیا و دل بستن به آخرت

این علامت در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ذکر شده است: در تفسیر مجمع البیان آمده است که «در روایت صحیحی وارد شده وقتی این آیه نازل شد هر کس را که خداوند بخواهد هدایت کند شرح صدر برای پدش اسلام می دهد»^۱ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال پرسیدند که شرح صدر چیست؟ فرمود: نوری است که خداوند در دل مؤمن می افکند و در پرتو آن نور دل او گسترش می یابد و فراخ می گردد! گفتند: آیا برای این معنا نشانه ای وجود دارد که با آن شناخته شود؟ فرمود: آری.

«الإتابة الى دارالخلود، والتجافي عن دارالفرور، والإستعداد للموت»

قبل نزول الموت».

نشانه آن نور: به خانه جاوید دل بستن، و از خانه فریب دل کندن، و قبل از فرارسیدن مرگ برای آن آماده شدن.^۲

در حدیثی دیگر از آنحضرت در توضیح آیه ۲۲ از سوره زمر که در آن تصریح شده «شرح صدر موجب نورانیت دل به نور ربانی می گردد»^۳ می فرماید:

«آن نور وقتی در دل واقع شود، کانون جان گسترده و فراخ می گردد».

از آنحضرت سؤال شد که برای تشخیص این واقعیت آیا علامتی هست؟

فرمود: آری، علامت آن عبارت است از:

«التجافي عن دارالفرور، والإتابة الى دارالخلود والإستعداد للموت قبل نزول الموت...»

دل کندن از خانه فریب، و دل بستن به خانه جاوید، و آمادگی برای مرگ قبل از فرارسیدن آن!^۴

کلمه «تجافی» که در هر دو حدیث آمده نقطه مقابل «اخلاص» است. «اخلاص الى الارض» به معنای چسبیدن به زمین است، قرآن کریم در شرح حال عالم بزرگی که دل بستگی به دنیا او را از راه حق منحرف نمود، می فرماید: «ولكنه اخلاص الى الارض واتبع هواه» «ولی او به زمین چسبید و از هوس خود پیروی نمود» چسبیدن به زمین کنایه از دل بستگی شدید به مادیات و مظاهر مادی زندگی است.

«تجافی» نقطه مقابل این حالت است، یعنی فاصله گرفتن از زمین جهت برخاستن، به عبارت دیگر تجافی عبارت است از حالت نیم خیز، و لذا به حالت کسی که در نماز جماعت از امام یک رکعت عقب مانده و در حال تشهد امام، نیم خیز نشسته، حالت تجافی گفته می شود، و در حدیث مذکور از همین نکته استفاده شده و دل کندن از دنیا و دل بستن به آخرت، تجافی از خانه فریب و اتابه به خانه جاوید نامیده شده است، گو یا کسی که دل از دنیا میکند از زمین بلند شده و آمادگی پرواز به عالم اعلا است، بگفته حافظ:

مژده وصل تو کو کر سرجان برخیزم

ظایر قدم و از دام جهان برخیزم

برای نو اگر بنده خویشم خوانی

از سر خواجگی کون و مکان برخیزم

عیز و بالا بنما ای بت شیرین حرکات

کز سر جان جهان دست فشان برخیزم

وقتی کانون جاوید با نور شرح صدر که نور علم، و علم نور است روشن شد، انسان، هم دنیا را آنگونه که هست می بیند و می شناسد و هم آخرت را، وقتی حقیقت دنیا را شناخت می فهمد که مظاهر مادی زندگی، جدا از معنویت و زندگی جاوید، فریبی بیش نیست.

این معرفت و نورانیت موجب تجافی و دل کندن از دنیا می گردد و وقتی دل از دنیا کنده شد، این ظرف ظریف، ظرفیت و گنجایشی پیدا می کند که احساس علم و دانایی، احساس قدرت و توانایی، احساس ریاست و حکومت، احساس خوشی و راحتی، و احساس قناعت و آرامشی، هر قدر هم زیاد باشند

آنها بر نمی کنند، و منظور از شرح صدر همانطور که تفصیل آن گذشت چیزی جز این نیست.

و وقتی آدمی حقیقت آخرت را شناخت، می فهمد که زندگی جاوید آنجا است و لذا به آن زندگی دل می بندد و برای آن زندگی آماده می شود.

بنابراین همانطور که در سخن پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله آمده، نخستین علائم شرح صدر اسلامی، دل کندن از دنیا و دل بستن به آخرت و آماده شدن برای سفر به عالم باقی است.

نکته ای که در رابطه با این علامت قابل تأمل است این است که، در حدیث دیگری از پیامبر اسلام نشانه مذکور بعنوان یکی از علائم عقل مطرح شده است، متن حدیث این است:

«من علامات العقل، التجافى عن دارالغرور، والابتیاه الی دارالخلود، والنزود لسکنی القبور، و التأهب لیوم النشور».

از علامات عقل، دل کندن از خانه فریب، و دل بستن به خانه جاوید، و توشه گرفتن برای سکونت در قبر، و آماده شدن برای روز رستاخیز است.

بحسب ظاهر بنظر می رسد که آنچه در این حدیث آمده با آنچه در احادیث گذشته ملاحظه شد منافات دارد، زیرا در آن احادیث امور مذکور بعنوان نشانه شرح صدر و در این حدیث بعنوان نشانه عقل مطرح شده اند، ولی با کمی تأمل خصوصاً دقت در آنچه در شرح احادیث قبلی آمد، معلوم می شود که این حدیثانه تنها با آن احادیث منافاتی ندارند بلکه مفسر و مبین یکدیگر نیز هستند، زیرا مراد از عقل در این حدیث، عقل عملی است نه عقل نظری.

توضیح اینکه عقل به دو معنا اطلاق می شود: عقل نظری و عقل عملی:

عقل نظری عبارتست از نیرویی که انسان را به تفکر و اندیشه و نظر وامی دارد، و عقل عملی نور و بصیرت و بینشی است که موجب می شود انسان علاوه بر درک حقایق طبق آنچه حق تشخیص می دهد، عمل کند، در لسان قرآن و احادیث اسلامی عقل در معنای دوم بکار رفته است.

بنابراین چه بگوئیم آنچه موجب شرح صدر است نور است یا بگوئیم عقل، تفاوتی ندارد و اموری که در احادیث مذکور بعنوان علامت شرح صدر آمده می توانند علامت عقل عملی و یا نورانی باشند که عامل پیدایش شرح صدر می باشد.

۲- تسلیم بودن در برابر حق

دومین علامت شرح صدر اسلامی، تسلیم بودن در برابر حق است، هر قدر که انسان در برابر حق خاضع باشد بهمان میزان دارای شرح صدر است، دلیلی که این مدعا را خوب توضیح میدهد سخن امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

«إِنَّ الله إذا أراد بعبد خيراً شرح صدره للإسلام، فإذا أعطاه ذلك أنطق الله لسانه بالحق فعمل به فإذا جمع الله له ذلك تم له إسلامه...»^۸

وقتی خداوند خیر کسی را بخواهد ظرفیت روحی او را برای پذیرش اسلام گسترش می دهد، در اثر این عنایت زیادتش به حق گویا می گردد، و به حق عمل می کند، و هنگامی که با توفیق الهی در گفتار و کردار پیرو حق شد اسلامش کامل می گردد.

بدیهی است که خیرخواهی خداوند حکیم بی علت و گراف نیست، بر

اساس سنت تغییرناپذیر آفرینش، خداوند برای کسی خیرخواهی دارد که خود علل و عوامل آنرا فراهم کرده باشد، و در رابطه با شرح صدر، وقتی عواملی که شرح آن گذشت توسط انسان ایجاد شد، بگفته امام صادق علیه السلام خداوند به او ظرفیت پذیرش اسلام عنایت می کند، و علامت این عنایت اینست که به آنچه حق است در عقیده و اخلاق و عمل اعتراف می نماید. و صدق اعتراف خود را در عمل به ثبوت می رساند، و کمال اسلام انسان در صورتی تحقق می یابد که در گفتار و کردار کاملاً پیرو حق باشد.

۳- آرامش دل

سومین علامت شرح صدر آرامش و اطمینان قلب و روح است، کسی که به شرح صدر برسد به نفس مطمئنه رسیده و همانطور که در وصیتنامه سیاسی الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی آمده «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا» به دیدار حق و لقاء الله می رود.

امام صادق علیه السلام در این رابطه می فرماید:

«إن القلب يتلجلج في الجوف يطلب الحق فإذا اصابه اطمأن و قرأ، ثم تلا «فمن برد الله أن يهد به بشرح صدره للإسلام...»^۹

«دل در سینه در جستجوی حق «تجلجل» می کند تا به حق برسد، وقتی که بحق رسید آرامش می یابد و قرار می گیرد».

سپس امام در ادامه سخن این آیه را تلاوت فرمود: «فمن برد الله أن يهد به بشرح صدره للإسلام...».

تجلجل قلب چنانکه در این روایت آمده یا «ترجج» و «انقلاب» قلب چنانکه در روایات دیگر^{۱۰} در رابطه با موضوع بحث آمده است به معنای تحرک و اضطراب و تکاپوی آنست.

اگر انسان ظرفیت لازم را برای پذیرش حق پیدا نکند تزلزل و اضطراب درونی او را رها نمی کند، او در حوادث تلخ و شیرین زندگی تکیه گاه عقیدتی استواری ندارد، و سوسه های درونی و مشکلات بیرونی چنان او را نگران و مضطرب می کنند که جان به لب می گردد، و بگفته امام باقر علیه السلام:

«إن القلب يقلب من لدن موضعه الی حجرة عالم يصب الحق»^{۱۱}
دل تا وقتی که به حق نرسد از جایگاه خود تا حجره در گردش و تلاطم است.

ولی وقتی دل به حق برسد همه نگرانیها و اضطرابها از او زایل می گردد «فإذا اصاب الحق قلب»^{۱۲} هیچ حادثه ای آرامش چنین صاحبدلی را سلب نمی کند، و هیچ وسوسه ای او را متزلزل نمی سازد، و این هنگامی است که انسان به ولایت خدا می رسد و جزه اولیاء الله می گردد.

«ألا إن أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون الذین آمنوا وکاتوا یحزون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة»^{۱۳}

آگاه باشید که اولیاء خدا هیچ ترس و اندوهی ندارند، آنها که ایمان آوردند و تقوایشه بودند، آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت دارند.

نکته ای که در حاشیه این بحث جلب توجه می کند اینست که اعتقادات صحیح مذهبی علاوه بر نقش در زندگی معنوی و جاوید انسان به دلیل اینکه نیاز حق طلبی فطری او را تأمین می کنند و از این راه پزیشانی و اضطراب را از انسان

«بیاد بسیجیان مظلوم»

استفاده از امکانات و تصدی مسئولیت‌ها و اداره کشور
بلاخره جایگزین همه سنتها و امتیازات غلط مادی و
نفسانی شود»

اشاعه فرهنگ بد حجایی، پول پرستی با تفکرات
طاغوتی، فرهنگ رشوه و کالبدبازی و رابطه، تنه‌خون
دل خوردن و راهی برای آزار و از صحنه راندن بچه‌های
مخلص انقلاب و خانواده معظم شهداست. بسیجیان این
بچه‌های دلسوز انقلاب خوب می‌فهمند که درد انقلاب
با زبان سازشکارانه و پیاوه سرانی‌های کج فکر که هدفی
جز عدول از اهداف واقعی انقلاب (سیاست نه شرقی و
نه غربی) ندارند درمان نمی‌شود، بلکه به برنامه‌های اصیل
اسلامی و برخورد کوبنده با تفکرات و الگوهای
سرمایه داری غربی و استراتژی اقتصادی سالم و اسلامی
و رفتار اصولی با روابط غلط در جامعه اسلامی نیاز دارد.
آری دشمنان انقلاب و تحلیل نویسان الشقاقی و
کوردلان کج فکر بداندند که بسیجیان، این کیوتران حرم
برای قاف و شلمچه و... نجاتگنده‌اند، آنان برای نگاه
منتوقانه پیامبر اسلام (ص)، برای آرمانهای والای
حضرت امام رضوان الله علیه و برای دردهای بی صدای
زهر (س) جنگیده‌اند، آنان برای نشان دادن قدرت
اسلام ناب محمدی بر دشمنان اسلام جنگیده‌اند، آنان
برای بهشت، برای دین و برای آخرت جنگیده‌اند.

بسیجیان ضمن بیعت با حضرت آیت الله خامنه‌ای
رهبر معظم انقلاب اسلامی، پیمان می‌بندند که تا تحقق
آرمانهای والای حضرت امام «ره» و حاکمیت اسلام
ناب محتدی (ص) در کل عالم، به مبارزه علمی و
عقلی خود با استکبار جهانی و در رأس آن امریکای
جناپتکار ادامه خواهند داد. (انشاء الله)

بسیجی رزمنده ص-م

اجتماعی و حاکمیت ارزشهای انقلابی بجز اهداف و
آرمانهای اصیل اسلامی که حضرت امام «ره» آرزای
ترسیم کرده‌اند، هیچ راه حلی در برابر نظام اسلامی ما
گشوده نیست و دهان سازشکاران و کج اندیشان تنها با
مشتهای انقلابی بسیجیان و بچه‌های مخلص انقلاب
بسته می‌شود.

آنانکه به نفع انقلاب شعار می‌دهند و عملاً در طول
دفاع مقدس، خود بوی پاروت نشینند و از عدم شرکت
فرزندان و نزدیکانشان در جنگ نیز عذاب وجدانی
نداشتنند، آن جبهه ترفه‌هایی که برای انقلاب و دفاع
مقدس تحلیل می‌نویسند باید تکلیف خود را با
بسیجی‌ها و امت حزب الله روشن نمایند اگر با بسیجیان
هستند چرا در جامعه انقلابی، خانواده شهدا و بچه‌های
مخلص انقلاب را آزار میدهند و اگر با بسیجیان نیستند
باید مسئولان جمهوری اسلامی ایران تکلیف آنها را از
امت حزب الله جدا سازند.

در جامعه انقلابی ما تنها و تنها باید ملاک برای
بکارگیری و استفاده از امکانات و امتیاز دادن به همه
افراد از هر قشری (حتی آنانکه در بدنه نظام و انقلاب ما
مسئولیتی دارند) اولویت به ایمان و جهاد باشد،
همانطوریکه حضرت امام قدس سره الشریف در پیام
پرواقت (منشور انقلاب) در مرداد ماه ۱۳۶۶ چنین
فرموده‌اند: «در این فرصت به همه مسئولان کشورمان
تذکر میدهم که در تقدم ملاکها، هیچ ارزش و ملاکی
مهم تر از تقوی و جهاد در راه خدا نیست و همین تقدم
ارزش الهی باید معیار انتخاب و امتیاز دادن به افراد و

سلام بر روح پاک حضرت امام قدس سره که در
جوار رحمت حق با اطمینان آرمیده است،
سلام بر بسیجیان مظلومی که از روند گذشتند و دیگر
باز نگشتند، سلام بر فرزندان راستین حضرت امام «ره»
که مظلومانه جنگیدند و مظلومانه به شهادت رسیدند.

ای امام، ای یادگار مظلومیت شهیدان، بسیجیانت
داغ دلشان را بچه کسی بگویند، تو که خود طوفی
کیوتران سید مال بودی و همیشه می‌گفتی «اگر بیکه و
تنها پمانی با بسیجی‌ها راحت را ادامه خواهی داد»، ای
امام تمام هست بسیجیانت نیز این بود که هیچوقت
نهایت نگذارند، اما چگونه بدون پاروت پرواز کردی.

ای امام، بدون آرمانهای توحیدی و انقلابی تو، بدون
صدای عدالت طلبانه ات زندگی برای بسیجیانت ننگ
است. سوگند به خونهایی که طی ۸ سال دفاع مقدس بر
سرزمین عشق و ایثار ریخته است، سوگند به آبه‌های
جهاد و شهادت که هزاران بسیجی مظلوم بخون خفته از
عمار و مقداد و قاسم و
علی اکبر تا چمران و کاوه و یاکری و خرازی و زین الدین
و حاج هست و... در هنگام دست و پا زدن در خون
خوش تلاوت کرده‌اند، از راه و خط انقیلاسی و
سازش ناپذیری حضرت امام قدس سره باز نخواهیم
گشت.

حزب الله اگر در طول ۸ سال دفاع مقدس بسیجی بود
باید در جامعه نیز بسیجی عقل نماید. بسیجی خون داد
تا اسلام و قرآن در جامعه حاکم باشد، تا فرامین حضرت
امام «ره» دستمالی و چروکیده نشود، برای تأمین عدالت

بقیه از اعلام شرح صدر

دور و امنیت و آرامش را برای او ایجاد می‌نمایند، در زندگی مادی و دنیوی
جامعه بشر نیز نقش اساسی دارند، و لذا امام علی علیه السلام در سخنی جالب و
جاذب می‌فرماید:

«من اگر خصلتی از خصال خیر را در کسی ریشه دار و راسخ ببینم او را
تحمل می‌کنم و سایر ضعفهای او را می‌بخشم، ولی از دو ضعف نمی‌توانم
بگذرم: یکی بی عقلی و دیگری بی دینی» و در تعلیل و توضیح این مدعا می‌فرماید:

«لأن مفارقة الدين مفارقة الأمن ولا تنها حياة مع مخالفة، وعدم العقل
عدم الحياة ولا تعاشر الأموات»^{۱۱}.

زیرا جدا شدن از دین جدائی با امنیت و آرامش است و زندگی با ترس
گوارا نیست، و عدم عقل عدم حیات است و با اموات نمی‌توان معاشرت
نمود.

در اینجا شرح نخستین شرط مدیریت که عبارتست از «شرح صدر» به پایان

می‌رسد در مقالات آینده سایر شرایط موفقیت مدیریت از نظر خوانندگان گرامی
خواهد گذشت انشاء الله.

ادامه دارد

- ۱- سورة انعام آیه ۱۲۵.
- ۲- مجمع البیان- جلد ۴ صفحه ۳۶۳.
- ۳- الفتن شرح الله صدره للإسلام فهو على نور من ربه/ ۲۲ زمر.
- ۴- میزان الحکمه- حدیث ۱۶۶۷۳/ بحار الأنوار- جلد ۷۷ ص ۹۳.
- ۵- میزان الحکمه- حدیث ۱۳۲۴۹.
- ۶- میزان الحکمه- حدیث ۱۱۲۳/ بحار الأنوار جلد ۷۸ ص ۲۲۴ شرح کامل این حدیث در
مقاله‌های گذشته گذشت.
- ۷- میزان الحکمه- حدیث ۱۶۶۳۹.
- ۸- نگاه کنید به میزان الحکمه- باب ۳۳۸۹.
- ۹- میزان الحکمه- حدیث ۱۶۶۴۰/ بحار الأنوار جلد ۷۷ ص ۵۷.
- ۱۰- سورة یونس آیات ۶۲، ۶۱.
- ۱۱- میزان الحکمه- حدیث ۶۱۸۴.